

ارزیابی «راهبرد نیروی نظامی اسرائیل»

قاسم ترابی*

مقدمه

اسرائیل نخستین بار در تاریخ نظامی خود، در آگوست ۲۰۱۵ سندی تحت عنوان «راهبرد نیروی دفاعی»^۱ با امضای «گادی آیزینکوت»^۲ رئیس ستاد ارتش این رژیم و به زبان عبری منتشر کرد. برگردان انگلیسی این سند در آگوست ۲۰۱۶ توسط «گراهام آلیسون» و «مرکز بالفِر»^۳ منتشر شد. سند مذکور شامل دیباچه‌ای از رئیس ستاد ارتش، مقدمه و پنج فصل نسبتاً مفصل است. در این نوشتار، تلاش می‌شود ضمن معرفی خلاصه‌ای از مهم‌ترین محورهای فصول مختلف راهبرد نظامی اسرائیل، منطق راهبردی و نوع رویکرد و نگاه طراحان این راهبرد نسبت به مقوله امنیت، به ویژه امنیت نظامی، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. بر اساس محتوای این سند، می‌توان گفت راهبرد نظامی اسرائیل تحت تأثیر شرایط خاص امنیتی این رژیم و در راستای اهداف کلان نظامی و دفاعی همچون تأکید بر انعطاف، حفظ هژمونی

* دانشیار روابط بین‌الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال نوزدهم • شماره سوم • پاییز ۱۳۹۵ • شماره مسلسل ۷۳

1. Israel Defense Forces (IDF) strategy
2. General GadiEisenkot
3. Graham Allison, (2016) Detering Terror, How Israel Confronts the Next Generation of Threats, English Translation of the Official Strategy of the Israel Defense Forces, at: <http://belfercenter.hks.harvard.edu/files/IDF%20doctrine%20translation%20-%20web%20final2.pdf>

نظامی از طریق تهاجمی بودن، بهره‌جستن از شکاف‌های منطقه‌ای، حفظ تسلط و اشراف اطلاعاتی و ایجاد هژمونی سایبری مدون شده است.

تأکید بر انعطاف و تغییرپذیری

انعطاف‌پذیری و به‌روزشدن با توجه به تغییر و تحولات، نخستین اصلی است که راهبرد نظامی اسرائیل بر اساس آن نوشته شده است. در همان ابتدای متن تأکید شده که ضرورت همگام‌شدن با تغییرات در محیط راهبردی جدید خاورمیانه، مهم‌ترین دلیل برای تدوین راهبردی جدید در حوزه دفاعی و نظامی به حساب می‌آید. بر این اساس، این راهبرد با هدف شناسایی تغییر و تحولات و تأکید بر همگام‌کردن ساختار و ماهیت نیروهای نظامی و دفاعی بر حسب آن تدوین شده است. منظور از تغییرات صورت‌گرفته، ظهور تهدیدات جدید در خاورمیانه است؛ تهدیداتی که برآمده از گسترش زوال برخی از دولت‌های منطقه است و زمینه‌ساز ظهور و گسترش تروریسم و گروه‌های افراطی و تکفیری شده است. به علاوه، از دیگر نشانه‌های محیط راهبردی جدید، گسترش نگرانی اسرائیل از قدرت‌یابی گروه‌های فراملی مانند حزب‌الله و حماس و تبدیل‌شدن آن‌ها به الگویی برای سایرین است. این امر به خصوص با توجه به وضعیت بی‌ثبات عراق و سوریه و احتمال تجزیه این کشورها، بیش از گذشته نگران‌کننده است. در کنار این‌ها، باید به فضای سایبر به عنوان حوزه جدیدی از امنیت اشاره کرد که در حال تبدیل‌شدن به مهم‌ترین حوزه آسیب‌پذیری دولت‌هاست. در چنین محیط متغیری، باید راهبرد نظامی بر اساس شناخت تغییرات و داشتن انعطاف‌پذیری برای پاسخ‌دادن با آن‌ها تدوین شود.

تأکید بر انعطاف‌پذیری و همراهی با تغییرات، در تمامی دیگر محورهای متن این سند مورد توجه قرار گرفته است. تلاش برای ایجاد ساختار نوین در سلسله‌مراتب فرماندهی ارتش اسرائیل که هدف اصلی آن ایجاد سرعت عمل بیشتر در تصمیم‌گیری‌ها و اجراست، در راستای همین اصل قرار دارد. در این راستا، در راهبرد نظامی اسرائیل «ستاد فرماندهی کل»^۱ به عنوان عالی‌ترین مقام در سلسله‌مراتب فرماندهی ارتش معرفی شده است. ستاد فرماندهی کل توسط

1. General Headquarters (GHQ)

رئیس ستاد هدایت می‌شود که عالی‌ترین شخص نظامی و کانال ارتباطی بین بخش نظامی و سیاسی محسوب می‌شود. ضمن اینکه برای تمرکز بیشتر، رئیس ستاد مشترک تنها فرد نظامی است که حق دارد با دولت‌مردان ارتباط داشته باشد و دستورات را از مقامات سیاسی به نیروهای دفاعی منتقل کند. به همین شکل، تأکید بر چابک‌تر شدن نیروهای نظامی و دفاعی و ارائه آموزش‌های جدید به آن‌ها، با هدف به‌روزشدن برای مقابله با تهدیدات جدید قابل فهم هستند. لازم به ذکر است در این سند تأکید شده که نیروهای نظامی اسرائیل با چابک‌تر شدن باید برتری‌های قاطعش در مانورها، «استفاده مؤثر از آتش»^۱، برتری اطلاعاتی نسبت به دشمن، دفاع در برابر تسلیحات غیرمتعارف و تسلیحات تهاجمی خاص مانند موشک‌های راهبردی و مدیریت شبکه‌ها را ارتقا دهد. در نهایت، تلاش اسرائیل برای ابرقدرت‌شدن در حوزه سایبری نیز در قالب تغییرات در فضای راهبردی و به خصوص تهدیدات جدید قابل درک است.

تأکید بر حفظ و بسط هژمونی نظامی

هدف اصلی اسرائیل در حوزه نظامی، حفظ و بسط هژمونی با هدف ایجاد بازدارندگی مطلق در شرایط صلح و شکست سریع و قاطع دشمن در زمان جنگ است. انتخاب این اولویت در عرصه نظامی به دلیل ماهیت امنیتی این رژیم و باقی‌ماندن آن در شرایط «امنیت وجودی»^۲ و همچنین، شرایط خاص جغرافیایی، به ویژه وسعت سرزمینی کوچک است. بر این اساس، راهبرد نظامی اسرائیل با هدف حفظ هژمونی نظامی اسرائیل در منطقه نوشته شده است. به عنوان اولین شاخص در این ارتباط، می‌توان به اولویت «وضعیت تهاجمی»^۳ و «دفاع پیش‌دستانه»^۴ و «دفاع پیش‌گیرانه»^۵ آن‌هم به شکل کاملاً آشکار در سند مذکور اشاره کرد تا جایی که می‌توان گفت تا کنون هیچ بازیگری به اندازه اسرائیل بر تهاجمی‌بودن، آن‌هم در سطح راهبردی، تأکید نکرده است. البته این تأکید تنها در متن نیست، بلکه مقامات اسرائیلی طی چند دهه گذشته با توسل به اقدامات تهاجمی، بارها نیت خود در این زمینه را اثبات کرده‌اند.

1. Effective Use of Fire
 2. Existential Security
 3. Offensive Posture
 4. Preemptive Defense
 5. Preventive Defense

از جمله می‌توان به حمله نظامی به «سایت اوسیراک»^۱ عراق در سال ۱۹۸۱ یا حمله به تأسیسات هسته‌ای سوریه در سال ۲۰۰۷ اشاره کرد. اخیراً نیز شاهد گسترش حملاتی از این دست در سوریه برای مقابله با انتقال تسلیحات به جنوب لبنان هستیم.

ضمن اینکه تأکید بر تهاجمی‌بودن در تقسیم‌بندی وضعیت‌های نظامی اسرائیل نیز مورد توجه قرار گرفته و عملاً به نیروی نظامی مجوز حملات آفندی حتی در هنگام صلح نیز داده شده است. لازم به اشاره است که در متن از سه وضعیت «عادی»، «اضطراری» و «جنگی» صحبت شده است. وضعیت عادی، به شرایط امنیتی باثبات بین اسرائیل و کشور یا بازیگر تهدیدکننده اشاره دارد. در این وضعیت، به رغم دشمنی بین دو طرف، شرایط کم‌ویش عادی و آرام است. شرایط اضطراری، به عملیات نظامی محدودی اشاره دارد که تنها برای از بین بردن توان‌مندی دشمن در عملیاتی ویژه مورد استفاده قرار می‌گیرد. در نهایت، شرایط جنگی، مواجهه نظامی بین دو طرف است. همان‌گونه که از تقسیم‌بندی مذکور مشخص است، عملاً نیروهای نظامی اجازه دارند در وضعیت اضطراری دست به اقدامات تهاجمی بزنند که البته، خلاف قواعد حقوق بین‌الملل از جمله اصل عدم توسل به زور است.

در کنار این‌ها، باید به تلاش مقامات اسرائیلی برای حفظ برتری مطلق در عرصه تسلیحات متعارف و همچنین، انحصار در داشتن تسلیحات هسته‌ای اشاره کرد. بر این اساس، سران اسرائیل تلاش دارند فاصله توان‌مندی‌های نظامی و دفاعی خود با دیگران را در چنان سطحی نگه دارند که در عمل «بازدارندگی مطلق»^۲ داشته باشند. همچنین، این فاصله باید در حدی باشد که در هنگام جنگ، برتری مطلق اسرائیل آشکار شود و جنگ در کوتاه‌ترین زمان ممکن با حداقل هزینه برای اسرائیل و حداکثر هزینه برای دشمن پایان یابد. در مورد انحصار تسلیحات هسته‌ای نیز وضع به همین منوال است. هدف اسرائیل در این حوزه، حفظ انحصار هسته‌ای حتی با توسل به جنگ پیش‌گیرانه علیه کشورهایی است که به دنبال شکستن این انحصار هستند.

در نهایت اینکه اسرائیل باید تلاش کند برای حفظ هژمونی خود حداقل مزیت نظامی یا دفاعی کشورهای دشمن را از طریق اقدامات تهاجمی از بین ببرد. به عنوان نمونه، در متن سند

1. Osirak
2. Absolute Deterrence

تأکید شده که دشمنان اسرائیل یاد گرفته‌اند با توسل به تاکتیک‌هایی مانند قراردادن امکانات و توان‌مندی‌های نظامی و دفاعی حساس خود در شهرها یا پراکنده کردن آن‌ها در موقعیت‌های جغرافیایی مختلف، امکان موفقیت اقدامات تهاجمی اسرائیل را کاهش دهند. ضمن اینکه دشمنان اسرائیل به دنبال تسلیحات خاص مانند پدافند هوایی پیشرفته یا توان‌مندی موشکی راهبردی هستند که این امر می‌تواند بازدارندگی اسرائیل را کاهش دهد. بر این اساس، اسرائیل باید با پیگیری اقدامات گسترده در حوزه نظامی و دفاعی در کنار مانورهای سیاسی و دیپلماتیک، مانع تحقق این اقدامات حداقلی شود.

اشراف مطلق اطلاعاتی

اشراف اطلاعاتی نسبت به دشمن، نکته کلیدی دیگری است که مورد تأکید گسترده راهبرد نظامی اسرائیل قرار دارد. در این راهبرد، آشکارا اشاره شده که اشراف مطلق اطلاعاتی، کلید موفقیت اسرائیل در محیط راهبردی جدید خاورمیانه و همچنین پیش‌زمینه و ضرورت دریافتن تغییرات و در نتیجه اقدام سریع و به‌موقع و همچنین حفظ و بسط هژمونی نظامی اسرائیل است. به بیان دیگر، بدون داشتن اشراف مطلق اطلاعاتی نسبت به دشمنان و تهدیدات، توان‌مندی‌های نظامی و دفاعی نمی‌توانند تضمینی برای موفقیت باشند. بر این اساس، نیروهای اطلاعاتی باید با توسل به راهبرد تهاجمی، ساختار، ماهیت، اهداف، راهبردها و تاکتیک‌های دشمنان اسرائیل را رصد همه‌جانبه کنند. ضمن اینکه نیروهای اطلاعاتی وظیفه دارند با نفوذ در ساختار مدیریت کلان کشور یا گروه‌های تروریستی و تهدیدات، نقش فعالی را در تدوین سیاست‌ها ایفا کنند یا حداقل از آن‌ها باخبر باشند.

بهره‌گیری از شکاف‌های منطقه‌ای

بهره‌گیری از شکاف‌های منطقه‌ای، از دیگر محورهایی است که در سرتاسر متن می‌توان آن را مشاهده کرد. در واقع، وضعیت امنیتی اسرائیل در خاورمیانه زمانی بحرانی می‌شود که کشورهای خاورمیانه بدون اختلاف در برابر این رژیم قرار گیرند. این وضعیتی است که

اسرائیل به خصوص در سال‌های اولیه اشغال با آن مواجه بود و طی آن آسیب‌های جدی دید. به همین دلیل، در راهبرد نظامی اسرائیل تأکید گسترده‌ای بر ایجاد و بهره‌جستن از شکاف‌های منطقه‌ای در زمان صلح و جنگ شده است. البته، این راهبردی است که اسرائیل طی چند دهه گذشته از آن نهایت استفاده را برده است. لازم به اشاره است که «بن‌گورین»^۱ نخستین کسی بود که بر یافتن متحدان منطقه‌ای و ایجاد شکاف بین کشورهای خاورمیانه تأکید کرد. وی با طرح «دکترین پیرامونی»^۲ خواهان نزدیکی به ایران، ترکیه و اتیوپی به عنوان سه کشور متحد در برابر اعراب بود. در شرایط کنونی نیز می‌توان به اشکالی دیگر همین راهبرد را مشاهده کرد. تلاش گسترده اسرائیل برای نزدیکی به کشورهای به اصطلاح میانه‌رو عربی و کشورهای غیرعربی چون آذربایجان و ترکیه، از جمله مصادیق این راهبرد به حساب می‌آیند. پذیرش بسیاری از شروط ترکیه برای آغاز مجدد روابط توسط اسرائیل، دقیقاً در راستای گسترش روابط این رژیم با قدرت‌های منطقه‌ای تأثیرگذار قرار دارد. اخیراً نیز مقامات اسرائیلی به دنبال بهبود روابط با عربستان سعودی به عنوان تأثیرگذارترین کشور عربی خاورمیانه برای تقویت جبهه خود در برابر ایران هستند.

حفظ و بسط برتری سایبری

تلاش برای تبدیل‌شدن به «ابر قدرت سایبری»^۳ جهان، یکی از اولویت‌های اساسی دولت اسرائیل است. علت این امر به ماهیت امنیتی این رژیم برمی‌گردد. در واقع، اسرائیل به علت شکل و چگونگی تأسیس و ماهیت اشغال‌گری خود، همیشه نگران‌های جدی امنیتی دارد و بر همین اساس، نگاه امنیتی در رویکرد سران این رژیم همچنان در اولویت است. بر این اساس، رهبران رژیم صهیونیستی پیش و بیش از سایر رهبران جهان، فضای سایبر را به عنوان فضایی امنیتی در نظر گرفتند و تلاش کردند برنامه‌ریزی‌های لازم برای آمادگی خود در این زمینه را مهیا کنند. همین نگاه را می‌توان در راهبرد نظامی اسرائیل نیز مشاهده کرد. در این راهبرد،

1. David Ben-Gurion
2. Periphery doctrine
3. Cyber Super Power

تأکید صریح و گسترده‌ای بر ایجاد توان دفاعی و تهاجمی در حوزه سایبر صورت گرفته و رسماً این فضا به عنوان فضایی امنیتی و حتی جنگی به رسمیت شناخته شده است. بر این اساس، علاوه بر اقدامات گسترده در این زمینه در گذشته، بر تشکیل «ارتش سایبری»^۱ زیر نظر رئیس ستاد کل تأکید شده تا این رژیم توانایی رصد کامل فضای سایبر و انجام اقدامات آفندی و پدافندی را به دست آورد. مسئله دیگر در این زمینه، توسعه «توانایی‌های فنی»^۲ برای افزایش آمادگی‌ها در فضای سایبر است که اشاره به حفظ و برتری علمی و فنی اسرائیل در حوزه دانش سایبری دارد.

نتیجه‌گیری

در رابطه با راهبرد نظامی اسرائیل، چند نکته قابل تأمل وجود دارد: اول اینکه، راهبرد نظامی اسرائیل تحت تأثیر شرایط خاص امنیتی این رژیم قرار دارد. اسرائیل جزو معدود بازیگران جهان به حساب می‌آید که همچنان در سطح امنیت وجودی باقی مانده است. در چنین شرایطی است که هدف آن تضمین بقا و امنیت خود با توسل به تمامی ابزارهای ممکن و در دسترس، حتی بر خلاف قوانین بین‌الملل است. در نتیجه این وضعیت، راهبرد نظامی اسرائیل از لحاظ ساختار، اهداف و محتوا با تمامی کشورهای جهان متفاوت است؛ از جمله اینکه در این راهبرد، حفظ امنیت نظامی نه تنها به عنوان اولویت اول این رژیم، بلکه به عنوان اولویت اول تمامی بخش‌های سیاسی، اقتصادی، صنعتی، علمی و پژوهشی آن معرفی شده است. بر این اساس، تمامی بخش‌ها اعم از دولتی و خصوصی باید دولت را در زمینه ارتقاء قدرت نظامی یاری رسانند. به عنوان نمونه، در نتیجه این ضرورت، بخش مهمی از صنعت اسرائیل در خدمت توسعه توان‌مندی‌های نظامی قرار دارد و نیز این رژیم از لحاظ «شاخص میزان نظامی‌شدن»^۳ رتبه نخست جهان را در اختیار دارد. لازم به اشاره است که میزان نظامی‌شدن نشان‌گر اهمیت و توجه دولت به موضوعات نظامی و سطح و عمق نظامی‌شدن در سطح یک جامعه است.

1. Cyber Army
 2. Technological Capabilities
 3. Global Militarization Index

دوم اینکه، انتشار نخستین راهبرد نظامی اسرائیل را نباید به عنوان تغییری بنیادین در وضعیت نظامی و دفاعی این رژیم یا سیاست‌های نظامی آن در نظر گرفت. بر خلاف تصور، این سند بیش از تغییرات، نشان‌گر تداوم و ثبات در راهبرد نظامی اسرائیل است. اصولی همچون حفظ برتری مطلق نظامی بر همسایگان، توسل به اقدامات تهاجمی برای زدن توان‌مندی‌های خاص نظامی دشمنان، ایجاد اختلاف در سطح منطقه و یارگیری از کشورهای به اصطلاح میانه‌رو، حفظ تسلط اطلاعاتی در سطح منطقه، حفظ بازدارندگی یکجانبه و پاسخ نظامی قاطع به کوچک‌ترین تحرکات دشمن و حفظ برتری و انحصار هسته‌ای، از جمله اصولی هستند که این رژیم در طول حیات خود به آن‌ها پایبند بوده است. بر این اساس، بر خلاف ادعای سند راهبرد نظامی اسرائیل که از شرایط متغیر گسترده در خاورمیانه و تغییرات در محیط راهبردی صحبت می‌کند، به نظر می‌رسد اصول راهبردی اسرائیل کم‌وبیش ثابت مانده‌اند. بنابراین، انتشار نخستین راهبرد نظامی اسرائیل را نباید به عنوان تغییری بنیادین در راهبرد کلان اسرائیل به حساب آورد.

نکته سوم، وجود یکپارچگی و هماهنگی در رویکرد طراحان راهبرد نظامی اسرائیل است. در واقع، می‌توان گفت نوعی هماهنگی خاص در اصول و محورهای راهبرد نظامی اسرائیل دیده می‌شود که این امر ناشی از برداشت هماهنگ طراحان این راهبرد از محیط امنیتی خاورمیانه و فرصت‌ها و تهدیدات اسرائیل است. در نتیجه این امر، نوعی وحدت و هماهنگی خاص در بخش‌های مختلف متن دیده می‌شود. به عنوان نمونه، تردیدی نیست که انعطاف‌پذیری و تغییرپذیری، شرط اصلی حفظ آمادگی و هژمونی نظامی است. حفظ هژمونی نظامی اسرائیل نیز تنها با حفظ انحصار هسته‌ای و از بین بردن توانایی‌های راهبردی دشمنان از طریق اقدامات تهاجمی امکان‌پذیر است. اقدامات تهاجمی و اصولاً حفظ هژمونی نظامی نیز نیازمند راهبرد اطلاعاتی تهاجمی و اشراف اطلاعاتی است. در نهایت، تلاش برای ایجاد و گسترش شکاف‌های منطقه‌ای با هدف تضعیف دشمنان و حفظ موازنه قوای منطقه‌ای به سود اسرائیل صورت می‌گیرد. به هر حال، این انسجام و هماهنگی نشان‌گر نوعی منطق راهبردی در پس راهبرد نظامی اسرائیل است.